

Examining the Moderating Role of Political Connections of the Board in the Relationship Between Related Party Transactions and Earnings Management

Ahmad Abdollahi (Corresponding author)

Assistant Professor of Accounting, Golestan Institute of Higher Education, Gorgan, Iran.

ahmabdollahi@gmail.com

Yasser Rezaei Pitenoei

Assistant Professor of Accounting, University of Guilan, Rasht, Iran.

Abstract

According to the conflict of interest theory, related-party transactions typically occur when a company's assets are withdrawn in the interest of related parties, and to hide this, managers engage in earnings management. Accordingly, the present study aims at investigating the link between related-party transactions and earnings management in the firms listed on the Tehran Stock Exchange. In addition, it seeks to answer whether political connections moderate this association. To this end, the present study adopts related-party transactions as the independent variable, political connections as the moderating variable, and discretionary accruals as the dependent variable. The statistical population of the research consists of 86 firms listed on the Tehran Stock Exchange during the years 2015-2019. The research hypotheses were tested using a multivariate regression model based on panel data. The findings reveal that related-party transactions are significantly correlated with earnings management. Also, the membership of political figures on the firms' boards intensifies the relationship between related-party transactions and earnings management.

Keywords: Related-Party Transactions, Earnings Management, Political Connections, State Ownership, Membership of Political Figures On Boards.

تاریخ پذیرش مقاله:

۱۴۰۰/۱۰/۲۱

تاریخ دریافت مقاله:

۱۴۰۰/۰۹/۱۳

بررسی نقش تعدیلی ارتباطات سیاسی هیئت‌مدیره بر رابطه بین معاملات با اشخاص وابسته و مدیریت سود

احمد عبداللہی (نویسنده مسئول)

استادیار حسابداری، موسسه آموزش عالی گلستان، گرگان، ایران.

ahmabdollahi@gmail.com

یاسر رضائی پیتہ نوئی

استادیار حسابداری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران.

چکیده

با توجه به فرضیه تضاد منافع، انگیزه برای معاملات با اشخاص وابسته این است که دارایی‌های شرکت به نفع اشخاص وابسته از تملک شرکت خارج شود و مدیران برای سرپوش گذاشتن بر آن، به مدیریت سود اقدام می‌کنند؛ با توجه به این نکته هدف اصلی این پژوهش، بررسی رابطه بین معاملات با اشخاص وابسته و مدیریت سود در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران است. همچنین در ادامه، پژوهش حاضر درصدد پرداختن به پاسخ این سؤال است که آیا ارتباطات سیاسی رابطه بین معاملات با اشخاص وابسته و مدیریت سود را تعدیل می‌کند. از این‌رو در پژوهش حاضر از معاملات با اشخاص وابسته، به منزله متغیر مستقل، ارتباطات سیاسی به‌عنوان متغیر تعدیلگر و از معیار ارقام تعهدی اختیاری، در جایگاه متغیر وابسته استفاده شده است. نمونه پژوهش ۸۶ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران می‌باشد که این شرکت‌ها از سال ۱۳۹۴ تا سال ۱۳۹۸ مورد بررسی قرار گرفتند. آزمون فرضیه‌های پژوهش با استفاده از داده‌های تلفیقی و رگرسیون چندگانه انجام پذیرفت. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بین معاملات با اشخاص وابسته و مدیریت سود، رابطه مثبت معناداری وجود دارد. همچنین در ادامه نتایج بیانگر این بود که عضویت سیاستمداران در هیئت‌مدیره شرکت‌ها، رابطه بین معاملات با اشخاص وابسته و مدیریت سود را تشدید می‌کند.

واژگان کلیدی: معاملات با اشخاص وابسته، مدیریت سود، ارتباطات سیاسی، مالکیت دولتی، عضویت سیاستمداران در هیئت‌مدیره.

۱. مقدمه

بر اساس استاندارد حسابداری شماره ۱۲ ایران، معامله با شخص وابسته این گونه تعریف می‌شود: انتقال منابع، خدمات یا تعهدهای بین اشخاص وابسته، صرف نظر از مطالبه یا عدم مطالبه بهای آن. رابطه با شخص وابسته می‌تواند بر وضعیت مالی، عملکرد مالی و انعطاف‌پذیری مالی واحد تجاری تأثیر داشته باشد. اشخاص وابسته، ممکن است معاملاتی انجام دهند که اشخاص غیر وابسته انجام نمی‌دهند. همچنین مبالغ معاملات بین اشخاص وابسته، ممکن است با مبالغ مشابه بین اشخاص غیر وابسته یکسان نباشد. به دلایل مذکور آگاهی از معاملات مانده حساب‌های طرفین و رابطه با اشخاص وابسته، ممکن است بر ارزیابی استفاده‌کنندگان صورت‌های مالی از عملیات واحد تجاری، شامل ارزیابی ریسک و فرصت‌های پیش روی واحد تجاری، تأثیر بگذارد. (استانداردهای حسابداری ایران، ۱۳۸۶)

معامله با اشخاص وابسته را می‌توان از دیدگاه دو نظریه بررسی کرد. با توجه به فرضیه تضاد منافع، گاهی انگیزه برای معاملات با اشخاص وابسته این است که دارایی‌های شرکت به نفع اشخاص وابسته از تملک شرکت خارج شود و مدیر برای سرپوش گذاشتن بر آن، به مدیریت سود اقدام کند؛ اما فرضیه معامله کارآمد حاکی از آن است که گاهی برای دسترسی به تجربه، تخصص و مهارت منحصر به فرد اشخاص وابسته یا جبران خدمات، معامله با آن‌ها انجام می‌گیرد که در این صورت، انگیزه‌ای برای مدیریت سود وجود ندارد (گوردن و هنری، ۲۰۰۵). تصاحب منابع شرکت از طریق معاملات با اشخاص وابسته، در کشورهای توسعه‌یافته مرسوم است، اما به دلیل نقص بازارهای خارجی و ضعف راهبری شرکتی، این رخداد در اقتصادهای نوظهور بیشتر مشاهده می‌شود. در بسیاری از موارد، معاملات با اشخاص وابسته گریزناپذیر و سودمند است و در چرخه عملیات شرکت تکرار می‌شود؛ ولی در شرایط خاص، به سهام‌داران عمده یا مدیران شرکت‌ها اجازه می‌دهد با هزینه سهام‌داران خرد، منافع شخصی خود را تأمین کنند (حمیدی و شعری، ۱۳۹۱). در رسوایی‌های مالی رخ داده اخیر (آدلفیا و انرون در آمریکا و پارمالات در اروپا)، معاملات با اشخاص وابسته به یکی از کانون‌های نگرانی تبدیل شده است؛ به گونه‌ای که استفاده هدفمند از این معاملات و عدم افشای آن‌ها یا کافی نبودن افشا، از عوامل

سقوط شرکت‌ها بوده است. به گفته‌ی دیگر، یکی از دلایل رسوایی شرکت‌های بزرگ آمریکا، ضعف در گزارشگری مالی و به‌خصوص، ضعف در گزارش معاملات با اشخاص وابسته شناخته شده است. وجود معامله با اشخاص وابسته یکی از نشانه‌های حسابداری متهورانه است. وجود معامله با اشخاص وابسته، یکی از نه دلیل عمده‌ای است که شرکت‌ها را ترغیب می‌کند تا گزارش‌های مالی خود را به‌طور مجدد ارائه کنند (گور دن و هنری، ۲۰۰۵). در نتیجه سال ۲۰۰۲، قانون حفاظت از منافع سرمایه‌گذاران و اصلاح رویه‌های حسابداری شرکت‌های سهامی عام، معروف به قانون ساربینز-اکسلی، به تصویب رسید که پاسخ مناسبی برای مقابله با رسوایی‌های مالی شرکت‌های بزرگ و برجسته ایالات متحده بود. بخش ۴۰۲ این قانون، الزامات افشای معاملات با اشخاص وابسته را مورد بازبینی قرارداد (کوآن و همکاران، ۲۰۱۰). این پژوهش به دنبال آزمون تجربی این مسئله است که آیا ممکن است مدیران با استفاده از معاملات با اشخاص وابسته اقدام به مدیریت سود کنند؟

همچنین در ادامه، پژوهش حاضر درصدد پرداختن به این سؤال است که آیا ارتباطات سیاسی رابطه بین معاملات با اشخاص وابسته و مدیریت سود را تعدیل می‌کند یا خیر؟ در طی انجام این پژوهش، دو دیدگاه متضاد پیرامون مزایا یا معایب ارتباطات سیاسی برای ذینفعان مورد توجه خواهد بود. حامیان دیدگاه نخست معتقدند که ارتباطات سیاسی باعث افزایش ارزش شرکت (فیسمن، ۲۰۰۱)، دسترسی آسان به وام‌دهندگان و در نتیجه کاهش هزینه‌های بدهی گشته (بو بکری، کاست و شافر، ۲۰۱۲؛ بو بکری، گوده‌امی، میشر و شافر، ۲۰۱۲؛ فاجیو، ۲۰۰۶؛ هوستون، جیانگ و لین و ما، ۲۰۱۴؛ کواج و میان، ۲۰۰۵؛ لوئیز و اوبلهولز-گی، ۲۰۰۶) و در نهایت با حصول اطمینان از کمک‌های مالی دولت کاهش احتمال وقوع ورشکستگی را به دنبال خواهند داشت (فاجیو، ماسولیس و مک کانل، ۲۰۰۶). از طرف دیگر، دیدگاه مقابل معتقد است که ارتباطات سیاسی به ضرر منافع اقلیت هستند. پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه حاکی از این است که شرکت‌های دارای روابط سیاسی اغلب اهرم مالی بالا (فاجیو، ۲۰۱۰؛ حسن، حسن و محمد، ۲۰۱۲)، سودآوری و پرداخت پایین سود سهام (حسن و همکاران، ۲۰۱۲)، فعالیت‌های رانت جویانه بالا (بو بکری، کاست و همکاران، ۲۰۱۲؛ بو بکری، گوده‌امی و همکاران، ۲۰۱۲؛ فاجیو، ۲۰۰۶؛ و شیفر، ۱۹۹۷) و سوءاستفاده از منابع خواهند داشت. شایان

ذکر است، تا کنون مطالعات زیادی در مورد عوامل تأثیرگذار بر مدیریت سود انجام شده است. ولی معاملات با اشخاص وابسته به منزله یک انگیزه احتمالی برای مدیریت سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، و اثر تعدیلی ارتباط سیاسی بر این رابطه تا کنون مورد بررسی قرار نگرفته است.

۲. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

در مبانی نظری و مدل‌های تحلیلی مربوط گفته می‌شود که مدیریت سود، فرایندی است که از سوی گروه مدیریت شرکت به قصد دستیابی به اهداف یا منافع انجام می‌گیرد. از این رو، مدیریت برای تأثیرگذاری بر مخاطبان گزارش‌های حسابداری و برای رسیدن به اهداف و منافع مورد نظر، سودهای گزارش شده را مدیریت کنند (باباجانی و تحریری، ۱۳۹۲). تعریف واحدی از مدیریت سود در دست نیست، ولی اغلب محققان معتقدند که مدیریت سود به معنای آزادی مدیر در انتخاب یک‌رویه حسابداری و مداخله هدفمند وی در فرایند گزارشگری مالی برون‌سازمانی، به قصد کسب منافع شخصی است (اسکات، ۲۰۰۹). بخش عمده‌ای از ادبیات مدیریت سود، به دنبال توضیح انگیزه‌های مدیریت سود با استفاده از نظریه نمایندگی است. این در حالی است که بر اساس نظریه نمایندگی، به دلیل جدایی مالکیت از مدیریت و وجود تضاد منافع بین این دو، معاملات با اشخاص وابسته ممکن است موجب از دست رفتن ثروت سهامداران شود و مدیر برای سرپوش گذاشتن روی این انتقال ثروت، ممکن است به مدیریت سود اقدام کند (گوردن و هنری، ۲۰۰۵). استاندارد گذاران اشاره می‌کنند، معاملات با اشخاص وابسته مبین سلب مالکیت احتمالی بالقوه منابع شرکت است (گوردون و هنری، ۲۰۰۵).

بررسی‌های قبلی اثبات کرده‌اند که مدیران دارای ارتباطات سیاسی می‌توانند به شرکت در به دست آوردن منابع و حمایت‌های مالی مهم کمک کنند. قدرت انحصاری شرکت‌های دولتی نسبت به تخصیص منابع مالی نشان از موانع ساختاری دارد، از این رو فرصتی برای شرکت‌های دارای ارتباط سیاسی مهیا می‌شود تا منابع کلیدی را از طریق درخواست‌های دولتی تضمین کنند.

همچنین، مارتا و همکاران (۲۰۱۳) سیاست سود سهام در شرکت‌های دارای ارتباط سیاسی را بررسی کردند. نتایج آن‌ها نشان داده است که شرکت‌هایی که ارتباط‌های سیاسی هستند، بیشتر اقدام به پرداخت سود نقدی سهام کنند که نشان از سود بیشتر شرکت در آینده دارد. سهامداران عمده انگیزه‌های قوی دارند تا از منابع شرکت‌های بورسی برای به حداکثر رساندن منافع خصوصی بجای سرمایه سهامدار استفاده کنند که به‌عنوان (نفوذ کردن) تعریف می‌شود. نفوذ کردن را به‌ندرت می‌توان مشاهده کرد. پژوهش تجربی اخیر، کانال‌های (راه نفوذ) خاصی را بررسی می‌کند که سبب مالکیت قابل‌ردیابی است. باکانگ و کیم (۲۰۱۲) میزان نفوذ را به‌واسطه اینکه سرمایه‌گذاران چگونه در بازار بورس کره نسبت به رویدادهای مالکیت واکنش نشان می‌دهند، بررسی کردند. لاپورتا، لویزسالیانس و زاماریا (۲۰۱۳) شواهدی را یافته‌اند مبنی بر حمایت از این دیدگاه که بانک‌های مکزیکی وام‌دهنده به بانک‌ها که توسط مالکان بانکی کنترل می‌شوند، بیشتر به عدم پرداخت بدهی گرایش دارند.

نیاز سیاستمداران و شرکت‌ها به یکدیگر آن‌ها را به سمت برقراری ارتباط با یکدیگر سوق می‌دهد. دلایل مختلفی برای ورود کارآفرینان به دنیای سیاست وجود دارد. نخست، زمانی که بازارها در اثر وجود قوانین اضافی، بار مالیاتی سنگین و حمایت ضعیف از حقوق تجار قادر به ایفای مطلوب نقش‌های خود نباشند، آنگاه کارآفرینان با مراجعه به سیاسیون و برقراری ارتباط با آن‌ها درصدد کاهش دغدغه‌های خود در این زمینه هستند (لی، منگ، وانگ و ژائو، ۲۰۰۸؛ لیف منگ و ژانگ، ۲۰۰۶). دوم، دلیل تمایل شرکت‌ها به برقراری ارتباط با سیاستمداران در این است که دولت‌ها ضمن در اختیار داشتن بخش اعظمی از منابع کشور قدرت و اختیار کافی برای تخصیص آن منابع برای اهداف دلخواه خود و در نتیجه تأمین بودجه پروژه‌های دولتی را دارند (چایلد، ۱۹۹۴). سوم، تئوری وابستگی به منابع معتقد است که ارتباطات سیاسی به شرکت‌ها کمک می‌کنند تا ضمن تحصیل منابع ارزشمند قادر به مدیریت برخورد با ابهامات بیرونی باشند (پفر و سالانکیک، ۱۹۷۸؛ وو و روی، ۲۰۱۲). از منظر سیاستمداران، مأمورین دولتی برای نیل

به اهداف اجتماعی-اقتصادی و سیاسی خود نیازمند کمک و حمایت شرکت‌ها هستند (شیفر و ویشنی، ۱۹۹۸). آن‌ها جهت تأمین مالی کمپین‌های انتخاباتی خود (میتین و پوتوارا، ۲۰۱۴) و همچنین تثبیت حاکمیت و قدرت خود (چوی و تام، ۲۰۰۹) نیازمند کمک شرکت‌ها هستند.

پژوهش‌های گذشته حاکی از این هستند که شرکت‌های دارای ارتباطات سیاسی از هزینه سرمایه پایین‌تری برخوردار هستند (بو بکری، کاست و همکاران، ۲۰۱۲؛ بو بکری، گوده‌امی و همکاران، ۲۰۱۲)، دسترسی بیشتری به قراردادهای دولتی سودآور دارند (گولدمن و همکاران، ۲۰۰۹)، از سوی مراجع قانونی کمتر تحت فشار قرار می‌گیرند (گولدمن و همکاران، ۲۰۰۹)، نظارت کمتری بر روی آن‌ها است (فاچیو، ۲۰۰۶؛ کروزر و استراتمن، ۱۹۹۸)، مالیات کمتری به خاطر انگیزه‌های مالیاتی ترجیحی پرداخت می‌نمایند (فاچیو، ۲۰۰۶، ۲۰۱۰؛ حسن و همکاران، ۲۰۱۲) و کمتر از سوی بازار تحت فشار برای ورود به گردونه رقابت می‌شوند (بو بکری، کاست و همکاران، ۲۰۱۲). از طرف دیگر، از آنجاکه ارتباطات سیاسی اغلب به دنبال رانت جویی (بو بکری، گوده‌امی و همکاران، ۲۰۱۲؛ فاچیو، ۲۰۰۶؛ فایر و سیفر، ۱۹۹۷؛ ما و تیان، ۲۰۱۳؛ میتین و پوتوارا، ۲۰۱۴)، سوءاستفاده از منابع (کیان و همکاران، ۲۰۱۱) و مدیریت سود (چانی و همکاران، ۲۰۱۱) هستند لذا به ضرر منافع اقلیت می‌باشند. فاچیو (۲۰۰۶) معتقد است سیاستمداران از رهگذر ارتباطات سیاسی خود صاحب رانت‌های زیادی می‌شوند و چنین روابطی در صورتی باعث ایجاد ارزش افزوده برای شرکت‌ها می‌گردد که مزایای حاشیه‌ای آن‌ها از هزینه‌های حاشیه‌ای ایشان بیشتر باشد.

اگرچه انجام مطالعه پیرامون مزایا و معایب نسبی ارتباطات سیاسی رو به افزایش است، لیکن هنوز اطلاعات چندانی پیرامون چگونگی اقدام شرکت‌های دارای ارتباطات سیاسی به سوءاستفاده از منابع گروه اقلیت و اختفای عملکرد مالی خود در دست نیست. پژوهش حاضر معتقد است که برای نیل به اهداف مذکور باید که از معاملات با اشخاص وابسته بهره برد.

این گونه معاملات به شرکت‌های دارای ارتباطات سیاسی این امکان را می‌دهند تا با سازمان‌دهی معاملات خود از جمله سوءاستفاده از منابع و مدیریت سود در میان شرکت‌های تابعه خود به منافع شخصی خود دست یابند (چانگ و همکاران، ۲۰۰۹؛ توماس، هرمان و اینون، ۲۰۰۴).

با توجه به مسئله ارتباطات سیاسی، سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که این ارتباطات سیاسی به نفع ذینفعان است و یا به ضرر آن‌ها هست. پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه نشان می‌دهند که وام‌های اعطایی به اشخاص وابسته دارای ماهیتی فرصت طلبانه هستند که امکان سوءاستفاده از منابع شرکت را به افراد می‌دهد (جیان، لی و یو، ۲۰۱۰). با این وجود، معاملات با اشخاص وابسته به هدف اثربخشی و بهره‌وری صورت‌پذیرند چراکه باعث کاهش هزینه‌های معاملات و افزایش ارزش شرکت می‌گردند (چن و همکاران، ۲۰۱۲؛ جیان و وانگ، ۲۰۱۰؛ خانا و پالپو، ۲۰۰۰). خاستگاه استدلال دوم معاملات عملیاتی با اشخاص وابسته است، بدین معنی که خرید و فروش کالا در میان گروه‌های به هم وابسته اتفاق می‌افتد. به عنوان مثال، وقتی یک عضو وابسته اطلاعات وسیعی از فعالیت‌های شرکتی همراه با تخصص مورد نیاز یک شرکت را دارا است، آنگاه مسلم است که این شخص وابسته مؤثرتر و کارآمدتر از یک فرد بیرونی قادر به ارائه خدمات به شرکت است (گوردون و هنری، ۲۰۰۶).

پژوهش حاضر معتقد است که شرکت‌های دارای روابط سیاسی بیشتر از سایر شرکت‌ها تمایل به انجام معاملات با اشخاص وابسته دارند چراکه ارتباطات بالای سیاسی مزایای سرشاری را روانه شرکت‌ها می‌نماید (کیان و همکاران، ۲۰۱۱). با این وجود، برخورداری از این مزایا شرکت‌ها را مجبور می‌کند تا در رانت‌های بزرگ‌تر با دولت شریک گشته تا قادر به حفظ روابط سیاسی فعلی خود باشند (میتینن و پوتوارا، ۲۰۱۴)؛ که این مسئله انگیزه‌ای برای سوءاستفاده از منابع گروه‌های جزء هست (ما و همکاران، ۲۰۱۳). علاوه بر این، تمایل سهامداران عمده شرکت‌های دارای ارتباطات سیاسی به سوءاستفاده از منابع گروه‌های جزء در کشورهایی که

امنیت منافع این گروه‌ها به نسبت متزلزل است و ساختار مالکیت نیز متمرکز است افزایش می‌یابد (بونا-سانچز، پرز-المان و سانتانا-مارتین ، ۲۰۱۴؛ چن و همکاران، ۲۰۱۱؛ پنگ، وی و یانگ، ۲۰۱۱؛ کیان و همکاران، ۲۰۱۱؛ بینگ و یانگ، ۲۰۱۳). لئوز و اوبرهولزر-گی (۲۰۰۶) معتقدند که در بازارهایی که از ساختار نامنظمی برخوردارند، شرکت‌های دارای ارتباطات سیاسی در تلاش هستند تا با انجام معامله با اشخاص وابسته منافع را به سمت سهامداران عمده خود روانه نمایند؛ بنابراین، چنین محیطی زمینه و انگیزه لازم برای انجام معاملات با اشخاص وابسته را فراهم نموده و در نتیجه روند انجام فعالیت‌های سودجویانه آن‌ها تسهیل گردد.

۲.۱. پیشینه تجربی

حبیب، محمد و ژیانگ (۲۰۱۷)، به بررسی و تجزیه و تحلیل ارتباطات سیاسی با هیئت‌مدیره و معاملات با اشخاص وابسته در بورس اوراق بهادر اندونزی پرداختند. یافته‌های این پژوهش ضمن تایید رابطه بین ارتباطات سیاسی با هیئت‌مدیره و معاملات با اشخاص وابسته دستاوردهای مهمی برای سرمایه‌گذاران و سیاستگذاران در کشور اندونزی محسوب می‌شود چراکه محیطی مناسب برای ارتباطات سیاسی و معاملات با اشخاص وابسته است. به‌خصوص، یافته‌های این پژوهش با استفاده از معاملات با اشخاص وابسته به خطرات سوءاستفاده از منابع اشاره می‌نماید. نکته حائز اهمیت این است که سرمایه‌گذاران می‌بایست هنگام سرمایه‌گذاری در شرکت‌های دارای ارتباطات سیاسی اطلاعات لازم درباره معاملات با اشخاص وابسته و ارتباطات سیاسی را به‌منظور اتخاذ تصمیمات آگاهانه کسب نمایند.

می یانگ و همکاران (۲۰۱۶)، در پژوهشی ارتباط بین معاملات با اشخاص وابسته و قابلیت مقایسه صورت‌های مالی را در شرکت‌های کره جنوبی مورد بررسی قرار دادند. آنان پس از بررسی‌های خود به این نتایج دست‌یافت‌اند که؛ ۱- بین مقدار کلی معاملات با اشخاص وابسته و قابلیت مقایسه صورت‌های مالی رابطه منفی و معناداری وجود دارد. ۲- بین نوسانات معاملات

با اشخاص وابسته و قابلیت مقایسه صورت‌های مالی رابطه منفی و معناداری وجود دارد. ۳-
بین معاملات با اشخاص وابسته غیر نقدی و قابلیت مقایسه صورت‌های مالی رابطه منفی و
معناداری وجود دارد. حبیب و همکاران (۲۰۱۵)، در پژوهشی به بررسی رابطه معاملات با
اشخاص وابسته و حق‌الزحمه حسابرسی در شرکت‌های چینی طی سالهای ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۳
پرداختند. نتایج پژوهش‌ها نشان داد که معاملات با اشخاص وابسته رابطه مثبت و معناداری با
حق‌الزحمه حسابرسی دارد. فرح میتا و اوتاما (۲۰۱۵)، به بررسی تأثیر سازوکار حاکمیت شرکتی
بر روی رابطه بین معاملات با اشخاص وابسته و مدیریت سود پرداختند. نتایج نشان می‌دهند که
مدیریت سود پیش از آنکه تحت تأثیر سلب مالکیت و سازوکارهای حاکمیت باشد متأثر از
معاملات با اشخاص وابسته است و ارتباطی با اندازه و ارزش شرکت ندارد. انتظار می‌رود
شرکت‌های درگیر در معاملات با اشخاص وابسته پیش از آنکه منجر به سلب مالکیت با
سازوکارهای حاکمیت شرکتی ضعیف شوند تمایل به افزایش مدیریت سود داشته باشند.

لئو، الفان و دوای (۲۰۱۵)، به بررسی رابطه بین تغییر مدیران مستقل، معاملات با
اشخاص وابسته و ارزش شرکت‌های مالزیایی پرداختند. نتایج تحقیق آن‌ها نشان داد که تغییر
مدیران مستقل رابطه بین معاملات با اشخاص وابسته و ارزش شرکت را کاهش می‌دهد. پوزالی
و وناتی (۲۰۱۴)، به بررسی رابطه بین معاملات با اشخاص وابسته و عملکرد شرکت‌های
پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار ایتالیا پرداختند. نتایج پژوهش حاکی از آن است که هیچ
همبستگی بین معاملات با اشخاص وابسته و عملکرد مالی شرکت‌ها وجود ندارد و هیچ شواهدی
از رابطه علت و معمول یافت نشد. کین سو و همکاران (۲۰۱۴)، به بررسی و تجزیه و تحلیل
رابطه بین سیاست تقسیم سود نقدی، معاملات با اشخاص وابسته و روابط سیاسی در شرکت‌های
پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار چین پرداختند. نتیجه تحقیق آن‌ها این است که تقسیم سود
پایین با معاملات با اشخاص وابسته زیاد همبستگی دارد. شرکت‌هایی که دارای روابط سیاسی

می‌باشند سود نقدی بالاتری نسبت به شرکت‌هایی که دارای روابط سیاسی نمی‌باشند پرداخت می‌کنند.

نجفیان و صفری گرایلی (۱۳۹۶) به بررسی و تجزیه تحلیل معاملات با اشخاص وابسته و قابلیت مقایسه صورت‌های مالی. آزمون تجربی نظریه تضاد منافع پرداختند. نتایج نشان داد که معاملات با اشخاص وابسته موجب کاهش قابلیت مقایسه صورت‌های مالی شرکت‌ها می‌شود. یافته‌های تحقیق ضمن پر کردن خلالتحقیقاتی صورت گرفته در این حوزه می‌تواند برای سرمایه‌گذاران، سازمان بورس اوراق بهادار و سایر ذینفعان اطلاعات حسابداری در امر تصمیم‌گیری مفید باشد نجاری و برزگر (۱۳۹۴) به بررسی ارتباط بین ارتباطات سیاسی باسیاست تقسیم سود و معاملات با اشخاص وابسته در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران پرداختند. نتایج تحقیق نشان داد بین ارتباطات سیاسی و سیاست تقسیم سود شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران رابطه معناداری وجود دارد. همچنین بین ارتباطات سیاسی و معاملات با اشخاص وابسته در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران نیز رابطه معناداری وجود دارد.

غیوری مقدم (۱۳۹۴) تأثیر معاملات با اشخاص وابسته بر هزینه‌های نمایندگی را موردبررسی قرارداد. نتایج پژوهش آن‌ها حاکی از آن بود که هنگامی که هزینه‌های نمایندگی از طریق نسبت کیوتو بین اندازه‌گیری می‌شود تأثیر معاملات با اشخاص وابسته بر هزینه‌های نمایندگی مثبت و معنادار است و هنگامی که هزینه‌های نمایندگی از طریق تعامل بین فرصت‌های رشد و جریان وجه نقد آزاد اندازه‌گیری می‌شود این تأثیر معنادار نیست. نتیجه کلی پژوهش نشان داد که معاملات با اشخاص وابسته فرصت‌طلبانه بوده و در جهت کسب منافع شخصی توسط مدیران صورت گرفته است. نیکو مرام و همکاران (۱۳۹۳) به بررسی رابطه بین دیدگاه اقتصاد سیاسی و مدیریت سود پرداختند. نتایج نشان داد که بین دو متغیر رابطه‌ای مستقیم وجود

دارد. به عبارت دیگر وجود مدیریت سیاسی در شرکت‌ها یکی از عوامل تأثیرگذار بر مدیریت سود هست. تغییر حسابرِس، شاخص سودآوری و نسبت بدهی از دیگر متغیرهایی هستند که با مدیریت سود رابطه معنی‌دار دارند.

۲,۲. فرضیه پژوهش

با توجه به مبانی نظری و پیشینه پژوهش، فرضیه‌های پژوهش به صورت زیر تدوین می‌گردد:

فرضیه اول: بین معاملات با اشخاص وابسته و مدیریت سود رابطه وجود دارد.

فرضیه دوم: ارتباطات سیاسی رابطه بین معاملات با اشخاص وابسته و مدیریت سود را تعدیل می‌کند.

۲- الف) مالکیت دولتی رابطه بین معاملات با اشخاص وابسته و مدیریت سود را تعدیل می‌کند.

۲- ب) عضویت سیاستمداران در هیئت‌مدیره رابطه بین معاملات با اشخاص وابسته و مدیریت سود را تعدیل می‌کند.

۳. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از لحاظ هدف یک پژوهش کاربردی است. از سوی دیگر، بر اساس چگونگی جمع‌آوری داده‌ها، پژوهش حاضر از نوع پژوهش‌های توصیفی است. با توجه به دسته‌بندی‌های مختلف پژوهش‌های توصیفی، پژوهش حاضر از نوع همبستگی می‌باشد. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در دوره زمانی ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۸ می‌باشد. همچنین، نمونه مورد بررسی پژوهش با اعمال شرایط زیر انتخاب شده‌اند:

۱) در بازه زمانی سال‌های ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۸، سهام شرکت در بورس اوراق بهادار مورد معامله قرار گرفته باشد.

۲) به منظور افزایش قابلیت مقایسه، سال مالی آنها منتهی به پایان اسفند ماه باشد.

۳) طی سال مذکور تغییر فعالیت یا تغییر سال مالی نداده باشند.
 ۴) جزء شرکت‌های سرمایه‌گذاری و واسطه‌گری مالی نباشند (شرکت‌های سرمایه‌گذاری به علت تفاوت ماهیت فعالیت با بقیه شرکت‌ها در جامعه آماری منظور نشدند).
 پس از اعمال محدودیت‌های فوق تعداد ۸۶ شرکت به عنوان نمونه پژوهش انتخاب شدند. داده‌های لازم برای آزمون فرضیه پژوهش از طریق مراجعه به صورت‌های مالی و یادداشت‌های توضیحی شرکت‌های منتخب، لوح‌های فشرده آرشیو تصویری و آماری سازمان بورس اوراق بهادار تهران، پایگاه اینترنتی بورس اوراق بهادار و دیگر پایگاه‌های مرتبط و نیز از نرم‌افزار ره‌آورد نوین استخراج می‌گردد. داده‌های جمع‌آوری شده با استفاده از نرم افزار اکسل تلخیص و سپس Eviews متغیرهای مورد نظر محاسبه شده‌اند. محاسبات آماری و برآوردها با استفاده از نرم‌افزار نسخه ۸ انجام گردیده است.

۳,۱. مدل و متغیرهای پژوهش و نحوه اندازه‌گیری آن

مدل پژوهش برای آزمون فرضیه اول به صورت زیر ارائه شده است:

$$DAC_{it} = B_0 + B_1RPT_{it} + B_2CFO_{it} + B_3Levit + B_4ROA_{it} + B_5Firmsize_{it} + \varepsilon_{it}$$

برای آزمون فرضیه دوم نیز از مدل‌های زیر استفاده می‌شود:

$$DAC_{it} = B_0 + B_1RPT_{it} + B_2GOVOWN_{it} + B_3RPT_{it} \times GOVRWN_{it} + B_4CFO_{it} + B_5LEV_{it} + B_6ROA_{it} + B_7SIZE_{it} + \varepsilon_{it}$$

$$DAC_{it} = B_0 + B_1RPT_{it} + B_2POL_{it} + B_3RPT_{it} \times POL_{it} + B_4CFO_{it} + B_5LEV_{it} + B_6ROA_{it} + B_7SIZE_{it} + \varepsilon_{it}$$

که در آن:

DAC_{it} = شاخص مدیریت سود شرکت i در سال t ؛

RPT_{it} = معاملات با اشخاص وابسته شرکت i در سال t ؛

$GOVOWN_{it}$ = درصد مالکیت دولتی شرکت i در سال t ؛

$RPT_{it} \times GOVOWN_{it}$ = اثر تعاملی مالکیت دولتی بر افشای معاملات با اشخاص وابسته شرکت i در سال t ؛

POL_{it} = وجود مدیر دارای سابقه سیاسی، عضو حزب سیاسی، نماینده سابق مجلس یا کارمند سابق دولت در هیئت مدیره شرکت i در سال t ؛

$RPT_{it} \times POL_{it}$ = اثر تعاملی افراد سیاسی بر معاملات با اشخاص وابسته شرکت i در سال t ؛

متغیرهای کنترلی پژوهش شامل CFO، جریان وجه نقد عملیاتی؛ LEV، اهرم مالی؛ ROA، نرخ بازده دارایی‌ها و Firm size. اندازه شرکت است.

متغیرهای مورد مطالعه در این تحقیق شامل متغیر وابسته، متغیر مستقل، تعدیل‌گر و متغیر کنترل به شرح زیر اندازه‌گیری شده‌اند:

متغیر وابسته: مدیریت سود

متغیر وابسته این پژوهش مدیریت سود است که با شاخص DAC (اقدام تعهدی اختیاری) اندازه‌گیری می‌شود. از آنجاکه مدیریت سود را نمی‌توان به‌طور مستقیم اندازه‌گیری کرد، ادبیات مدیریت سود چند روش برخوردکننده مدیریت سود بالقوه را پیشنهاد می‌کنند. این روش‌ها شامل روش اقدام تعهدی اختیاری، روش جمع اقدام تعهدی، روش تغییرات حسابداری و

روش توزیعی است بولو و حسینی به نقل از زیانگ، (۱۳۸۶). فراگیرترین روش مورد استفاده، روش اقلام تعهدی اختیاری است که فرض می‌کند، مدیران برای مدیریت سود، به اختیارات خود در خصوص اقلام تعهدی حسابداری تکیه می‌کنند جونز، (۱۹۹۱). اقلام تعهدی شامل اقلام تعهدی اختیاری و غیر اختیاری است. اقلام تعهدی اختیاری را مدیریت تعیین می‌کند، اما اقلام تعهدی غیر اختیاری تحت تأثیر چرخه عملیات واحد تجاری قرار دارند و در اختیار مدیریت نیستند (بولو و حسینی به نقل از زیانگ، ۱۳۸۶). بنابراین در این پژوهش از اقلام تعهدی اختیاری برای اندازه‌گیری مدیریت سود استفاده می‌شود. بر اساس این روش جمع اقلام تعهدی، به اقلام تعهدی اختیاری و غیر اختیاری تفکیک می‌شود. مدل جونز، (۱۹۹۱) و مدل تعدیل شده جونز دجو، اسلوآن و سویینی، (۱۹۹۵)، فراگیرترین مدل‌هایی هستند که برای این جدا سازی به کار می‌روند. در اینجا از مدل تعدیل شده جونز استفاده می‌شود. قبل از تخمین اقلام تعهدی اختیاری، اقلام تعهدی کل از رابطه ۱ محاسبه می‌شود.

$$TAC_{it} = (\Delta CA_{it} - \Delta CASH_{it}) - (\Delta CL_{it} - \Delta LTD_{it} - \Delta ITP_{it}) - DPA_{it} \quad \text{رابطه ۱}$$

که در آن:

TAC_{it} مجموع اقلام تعهدی شرکت i در سال t ؛

ΔCA_{it} تغییر در دارایی‌های جاری شرکت i بین سال‌های t و $t-1$ ؛

$\Delta CASH_{it}$ تغییر در مانده وجه نقد شرکت i بین سال‌های t و $t-1$ ؛

ΔCL_{it} تغییر در بدهی‌های جاری شرکت i بین سال‌های t و $t-1$ ؛

ΔLTD_{it} تغییر در حصة جاری بدهی‌های بلندمدت شرکت i بین سال‌های t و $t-1$ ؛

ΔITP_{it} تغییر در مالیات بر درآمد پرداختنی بین سال‌های t و $t-1$ ؛

DPAit هزینه استهلاک دارایی‌های ثابت و نامشهود شرکت i در سال t.

سپس با استفاده از مدل تعدیل شده جونز (۱۹۹۱) که دچو و همکاران (۱۹۹۵) آن را توسعه دادند، اقلام تعهدی کل به دو بخش اقلام تعهدی اختیاری و غیر اختیاری تجزیه می‌شود. (رابطه ۲). با استفاده از رابطه ۲، مقادیر α , β , γ به صورت مقطعی برآورد می‌شود.

$$DPA_{it} = A_{it} [1/TA_{it-1}] + \beta_{it} [\Delta RE_{it}/TA_{it-1}] + \gamma_{it} [PPE_{it-1}] + \epsilon_{it} \quad (\text{رابطه ۲})$$

ATC_{it}

که در آن:

TAC_{it}: مجموع اقلام تعهدی شرکت i در سال t.

TAC_{it-1}: مجموع دارایی شرکت i در پایان سال t-1

ΔRE_{it} : تغییرات فروش خالص شرکت i در سالهای t-1

PPE_{it}: ناخالص دارایی‌ها، ماشین‌آلات و تجهیزات شرکت i در سال t

α_i , β_i , γ_i : پارامترهای برآوردی مختص هر شرکت

ϵ_i : میزان خطا

مقدار α , β و γ محاسبه شده در رابطه ۳ جای گذاری شده و سپس مقدار NDAC محاسبه می‌شود. مدل محاسبه اقلام تعهدی غیر اختیاری به صورت زیر است.

$$NDAC = A_{it} [1/TA_{it-1}] + \beta_{it} [\Delta REV_{it} - \Delta REC_{it}]/TA_{it-1} + \gamma_{it} [PPE_{it}/TA_{it-1}] + \epsilon_{it} \quad (\text{رابطه ۳})$$

۱] + ϵ_{it}

که در آن:

ΔREC_{it} : تغییرات حساب‌های دریافتی شرکت i بین سالهای t و $t-1$

در نتیجه ارقام تعهدی اختیاری نیز از رابطه ۴ به دست می‌آید.

$$DAC = TAC - NDAC$$

رابطه ۴)

متغیر مستقل: معاملات با اشخاص وابسته

متغیر مستقل پژوهش، معاملات با اشخاص وابسته است. بر اساس استاندارد شماره ۱۲ ایران (۱۳۸۶)، معامله با شخص وابسته این‌گونه تعریف می‌شود: انتقال منابع، خدمات یا تعهدات بین اشخاص وابسته، صرف‌نظر از مطالبه یا عدم مطالبه بهای آن. در این پژوهش برای سنجش متغیر مستقل، مطابق با شاخص به کار گرفته شده کو آن و همکاران (۲۰۱۰)، از جمع کل مبالغ معاملات با اشخاص وابسته افشاشده در یادداشت‌های همراه صورت‌های مالی سالانه شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران، تقسیم‌بر مجموع دارایی‌های ابتدای دوره شرکت، استفاده شده است.

متغیر تعدیلگر: ارتباطات سیاسی

برای سنجش این متغیر از دو معیار در این پژوهش استفاده شده است:

مالکیت دولت در هیئت‌مدیره: برابر است با درصد مالکیت دولت در هیئت‌مدیره شرکت. عضویت سیاستمداران در هیئت‌مدیره: در صورتی که حداقل یک عضو از اعضای هیئت‌مدیره از اعضای کابینه یا نمایندگان مجلس سابق و یا جاری باشد، به او امتیاز یک داده می‌شود، در غیر این صورت به او امتیاز صفر داده می‌شود.

متغیرهای کنترلی پژوهش

در مدل رگرسیون پژوهش، متغیرهایی برای کنترل سایر عوامل مرتبط با مدیریت سود در نظر گرفته شده است. به پیروی از مطالعات پیشین (دچو، ۱۹۹۴؛ کلین، ۲۰۰۲؛ جیان و وانگ، ۲۰۰۴؛ گوردن و هنری، ۲۰۰۵؛ راسمین، ۲۰۰۶)، چندین متغیر شامل، جریان‌های نقد عملیاتی، اهرم مالی، بازده دارایی‌ها و اندازه شرکت، برای متغیر کنترل معرفی می‌شوند. گوردن و هنری (۲۰۰۵) همانند آهارونی، یوان و وانگ (۲۰۰۵)، جریان‌های نقد عملیاتی را به منزله شاخص عایدات منفی برای کنترل سایر ویژگی‌های درآمد‌ها و ارقام تعهدی به کاربردند. دچو (۱۹۹۴) و کاسنیک (۱۹۹۴) همبستگی منفی بین ارقام تعهدی و جری آن‌های نقدی عملیاتی را مطرح کردند. بنابراین از متغیر کنترلی جریان‌های نقدی عملیاتی، برای کنترل همبستگی بین ارقام تعهدی اختیاری و جریان‌های نقد عملیاتی استفاده می‌شود.

دفاند و جیام بالوو (۱۹۹۴) دریافتند که بین اهرم مالی و مدیریت سود، رابطه مثبت وجود دارد. بنابراین نسبت اهرمی هم شاخص دیگری است که به متغیر کنترلی اضافه می‌شود؛ زیرا این متغیر ممکن است بخشی از ارزش صرفه‌جویی مالیاتی شرکت باشد. در مطالعات پیشین (دچو، اسلو آن و سویینی، ۱۹۹۵؛ فرانکل، جانسون و نلسون، ۲۰۰۲) گزارش شده است که ارقام تعهدی اختیاری به عملکرد مالی شرکت نیز بستگی دارد؛ زیرا ممکن است روزه و انگیزه‌ای برای مدیریت سود مدیران شرکت‌ها باشد. علاوه بر این، مک نیکلز (۲۰۰۰) بر این باور است که ارقام تعهدی (اختیاری و غیر اختیاری)، همبستگی مثبت معناداری با بازده دارایی‌ها دارد. بنابراین در پژوهش پیش رو، بازده دارایی‌ها نیز یکی از متغیرهای کنترلی معرفی می‌شود. اندازه شرکت نیز که در پژوهش‌های پیشین برای کنترل فرصت‌های رشد شرکت استفاده شده، یکی دیگر از شاخص‌های متغیر کنترل است که در این پژوهش از آن استفاده می‌شود. گوردن و هنری

(۲۰۰۵) پیشنهاد دادند که از اندازه شرکت، به منزله متغیر کنترل استفاده شود؛ تعریف متغیرهای مذکور به شرح جدول ۱ است.

جدول ۱- تعاریف عملیاتی متغیرها

متغیر (نماد)	تعریف عملیاتی
جریان های نقدی عملیاتی (CFO _{it})	جریانهای نقد ناشی از عملیات شرکت t در سال t . تقسیم بر مجموع دارایی های شرکت t در ابتدای سال t .
اهرم (leverage _{it})	ارزش دفتری مجموع بدهی های شرکت t در سال t . تقسیم بر ارزش دفتری مجموع دارایی های شرکت t در سال t .
بازده دارایی (ROA _{it})	نسبت سود خالص شرکت t در سال t . تقسیم بر ارزش دفتری مجموع دارایی های شرکت t در سال t .
اندازه شرکت (firm size _{it})	لگاریتم طبیعی مجموع ارزش دفتری دارایی های شرکت t در سال t .

۴. نتایج پژوهش

۴.۱. آمار توصیفی

جدول (۲)، آمار توصیفی متغیرهای مورد آزمون که شامل برخی شاخص های مرکزی و پراکندگی می باشد را برای نمونه ای متشکل از ۴۳۰ شرکت - سال مشاهده در فاصله زمانی سال های ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۸ نشان می دهد.

جدول ۲- آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

مشاهدات	انحراف معیار	کمترین	بیشترین	میانه	میانگین	نماد (متغیر)
430	0.2262	-2.4500	0.8900	0.0100	0.0042	DAC (مدیریت سود)
430	0.7676	0.0000	7.4700	0.0800	0.3162	RPT (معاملات با اشخاص وابسته)
430	23.5332	0.0000	79.0000	23.0450	27.4453	GOVOWN (مالکیت دولتی)
430	0.4244	0.0000	1.0000	0.0000	0.2349	POL (عضویت سیاستمداران در هیئت مدیره)
430	0.1462	-0.0900	0.9400	0.1200	0.1500	CFO (جریان وجه نقد عملیاتی)
430	0.2156	0.0900	1.4100	0.6100	0.6060	LEV (اهرم مالی)
430	0.1796	-1.0400	0.6200	0.0700	0.0787	ROA (نرخ بازده دارایی‌ها)
430	1.3037	11.0400	18.7400	13.9250	14.0824	SIZE (اندازه شرکت)

همان‌گونه که در این جدول ملاحظه می‌شود، میانگین متغیر معاملات با اشخاص وابسته ۰/۳۱۶ می‌باشد. ملاحظه مقدار میانگین متغیر اهرم مالی نیز حاکی از آن است که به‌طور متوسط حدود ۶۱ درصد از دارایی‌های شرکت‌های نمونه از طریق استقراض، تامین مالی شده‌اند. علاوه بر این، از بین متغیرهای تحقیق مالکیت دولتی دارای بیشترین انحراف معیار است.

نتایج آزمون فرضیه‌های پژوهش

پیش از تخمین مدل با استفاده از داده‌های ترکیبی، باید در مورد روش مناسب به‌کارگیری این‌گونه داده‌ها در تخمین، تصمیم‌گیری نمود. ابتدا باید مشخص شود که اصولاً نیازی به در نظر گرفتن ساختار پانل داده‌ها (تفاوت‌ها یا اثرات خاص شرکت) وجود دارد یا اینکه می‌توان داده‌های مربوط به شرکت‌های مختلف را ادغام (Pooling) کرد و از آن در تخمین مدل استفاده نمود. در تخمین‌های تک معادله‌ای، برای اخذ تصمیم اخیر از آماره آزمون F (لیمر) استفاده می‌شود. جدول ۳ نتایج

آزمون چاو (آماره F) مربوط به فرضیه یادشده را در مورد مدل‌های تحقیق نشان می‌دهد:

جدول ۳- نتایج آزمون F (لیمر) برای انتخاب روش تلفیقی (Pooling)

مدل	فرضیه صفر (H_0)	آماره	p-value	نتیجه آزمون
اول	اثرات خاص شرکت معنی‌دار نیستند (روش Pooling مناسب است)	0.9829	0.5264	H_0 تأیید می‌شود (روش داده‌های پولینگ انتخاب می‌شود)
دوم	اثرات خاص شرکت معنی‌دار نیستند (روش Pooling مناسب است)	0.9455	0.6141	H_0 تأیید می‌شود (روش داده‌های پولینگ انتخاب می‌شود)
سوم	اثرات خاص شرکت معنی‌دار نیستند (روش Pooling مناسب است)	0.9580	0.5848	H_0 تأیید می‌شود (روش داده‌های پولینگ انتخاب می‌شود)

همان‌گونه که در جدول شماره فوق دیده می‌شود در سطح اطمینان ۹۵ درصد، در تمامی مدل‌های پژوهش فرض صفر آزمون تأییدشده است، بنابراین باید از روش داده‌های پولینگ استفاده نمود. همچنین در این پژوهش برای بررسی وجود مشکل ناهمسانی واریانس از آزمون بروش پاگان - کوک و ویسبرگ استفاده شده است.

جدول ۴- نتایج آزمون بروش پاگان - کوک و ویسبرگ برای کشف ناهمسانی واریانس

مدل	فرضیه صفر (H_0)	آماره χ^2 بروش پاگان - کوک و ویسبرگ	p-value	نتیجه آزمون
اول	واریانس‌ها همسانند	871.48	0.0000	H_0 رد می‌شود (ناهمسانی واریانس وجود دارد)
دوم	واریانس‌ها همسانند	937.06	0.0000	H_0 رد می‌شود (ناهمسانی واریانس وجود دارد)
سوم	واریانس‌ها همسانند	851.04	0.0000	H_0 رد می‌شود (ناهمسانی واریانس وجود دارد)

بنابر نتایج حاصل از این آزمون که در جدول شماره ۴ آورده شده است، در تمامی مدل‌های پژوهش مشکل ناهمسانی واریانس وجود دارد (زیرا احتمال یا p -value محاسبه شده کوچکتر از ۰,۰۵ است)؛ بنابراین تخمین نهایی این مدل‌ها با استفاده از آزمون GLS صورت می‌گیرد تا فرض همسانی واریانس‌ها در تحلیل رگرسیون برقرار بماند و مشکل ناهمسانی واریانس‌ها به این ترتیب حل شود.

نتایج آزمون مدل اول پژوهش

نتایج حاصل از برخورد مدل اول پژوهش به شرح جدول ۵ می‌باشد.

جدول ۵- خلاصه نتایج آماری آزمون مدل اول پژوهش

متغیر	ضرایب	انحراف معیار	آماره t	سطح معناداری
β_0 (عرض از مبدأ)	-0.5275	0.1361	-3.8765	0.0001
RPT (معاملات با اشخاص وابسته)	0.0112	0.0047	2.3840	0.0177
CFO (جریان وجه نقد عملیاتی)	-0.5573	0.0327	-17.0614	0.0000
LEV (اهرم مالی)	-0.0368	0.0489	-0.7528	0.4521
ROA (نرخ بازده دارایی‌ها)	0.0141	0.0200	0.7046	0.4816
SIZE (اندازه شرکت)	0.0455	0.0080	5.6476	0.0000
آماره F فیشر	8.5609	سطح معنی‌داری آماره F		0.0000
ضریب تعیین	0.6945	آماره دوربین واتسن		2.2623

ضریب برآوردی متغیر مستقل RPT در جدول بالا نشان‌دهنده وجود رابطه منفی و معنی‌دار میان معاملات با اشخاص وابسته و مدیریت سود در سطح خطای ۰,۰۵ است؛ زیرا میزان p -value محاسبه شده برای ضریب این متغیر مستقل تحقیق، کمتر از ۰,۰۵ به دست آمده است. لذا فرض

H₀ رد و فرض H₁ تأیید می‌شود؛ بنابراین می‌توان گفت بین معاملات با اشخاص وابسته و مدیریت سود در سطح اطمینان ۹۵٪ رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد.

نتایج آزمون مدل دوم پژوهش (مالکیت دولتی)

نتایج حاصل از برآورد مدل دوم پژوهش به شرح جدول ۶ می‌باشد.

جدول ۶- خلاصه نتایج آماری آزمون مدل دوم پژوهش

متغیر	ضرایب	انحراف معیار	آماره t	سطح معناداری
β_0 (عرض از مبدأ)	-0.5182	0.1333	-3.8875	0.0001
RPT (معاملات با اشخاص وابسته)	0.0143	0.0058	2.4598	0.0144
GOVOWN (مالکیت دولتی)	-0.0005	0.0001	-7.5329	0.0000
RPT × GOVOWN (اثر تعاملی معاملات با اشخاص وابسته و مالکیت دولتی)	0.0001	0.0002	0.6282	0.5303
CFO (جریان وجه نقد عملیاتی)	-0.5604	0.0367	-15.2507	0.0000
LEV (اهرم مالی)	-0.0379	0.0474	-0.7995	0.4246
ROA (نرخ بازده دارایی‌ها)	0.0254	0.0171	1.4868	0.1380
SIZE (اندازه شرکت)	0.0458	0.0082	5.5907	0.0000
آماره F فیشر	8.2437	سطح معنی‌داری آماره F		0.0000
ضریب تعیین	0.6924	آماره دوربین واتسن		2.2806

ضریب برآوردی متغیر مستقل RPT×GOVOWN در جدول بالا نشان‌دهنده عدم رابطه معنی‌دار میان اثر تعاملی معاملات با اشخاص وابسته و مالکیت دولتی با مدیریت سود در سطح خطای ۰,۰۵ است؛ زیرا میزان p-value محاسبه‌شده برای ضریب این متغیر مستقل تحقیق، بیشتر از ۰,۰۵ به دست آمده است. لذا فرض H₀ تأیید و فرض H₁ رد می‌شود؛ بنابراین می‌توان گفت در سطح اطمینان ۹۵٪ مالکیت دولتی رابطه بین معاملات با اشخاص وابسته و مدیریت سود را تعدیل نمی‌کند.

نتایج آزمون مدل دوم پژوهش (عضویت سیاستمداران در هیئت مدیره)

نتایج حاصل از برخورد مدل دوم پژوهش به شرح جدول ۷ می‌باشد.

جدول ۷- خلاصه نتایج آماری آزمون مدل دوم پژوهش

متغیر	ضرایب	انحراف معیار	آماره t	سطح معناداری
β_0 (عرض از مبدأ)	-0.5394	0.1348	-4.0012	0.0001
RPT (معاملات با اشخاص وابسته)	0.0139	0.0054	2.5733	0.0105
POL (عضویت سیاستمداران در هیئت مدیره)	-0.0100	0.0868	-0.1154	0.9082
RPT \times POL (اثر تعاملی معاملات با اشخاص وابسته و عضویت سیاستمداران در هیئت مدیره)	0.0489	0.0248	1.9715	0.0480
CFO (جریان وجه نقد عملیاتی)	-0.5557	0.0338	-16.4226	0.0000
LEV (اهرم مالی)	-0.0335	0.0487	-0.6872	0.4924
ROA (نرخ بازده دارایی‌ها)	0.0159	0.0206	0.7728	0.4402
SIZE (اندازه شرکت)	0.0461	0.0076	6.0920	0.0000
آماره F فیشر	8.3941	سطح معنی‌داری آماره F		0.0000
ضریب تعیین	0.6962	آماره دوربین واتسن		2.2570

ضریب برآوردی متغیر مستقل RPT \times POL در جدول بالا نشان‌دهنده رابطه معنی‌دار میان اثر تعاملی معاملات با اشخاص وابسته و عضویت سیاستمداران در هیئت مدیره با مدیریت سود در سطح خطای ۰,۰۵ است؛ زیرا میزان p-value محاسبه شده برای ضریب این متغیر مستقل تحقیق، کمتر از ۰,۰۵ به دست آمده است. لذا فرض H_0 رد و فرض H_1 تأیید می‌شود؛ بنابراین می‌توان گفت در سطح اطمینان ۹۵٪ عضویت سیاستمداران در هیئت مدیره رابطه بین معاملات با اشخاص وابسته و مدیریت سود را تعدیل می‌کند.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادهای پژوهش

نتیجه حاصل از آزمون فرضیه اول پژوهش بیانگر وجود رابطه معنادار بین معاملات با اشخاص وابسته و مدیریت سود است. با توجه به نتایج آزمون فرضیه پژوهش، از آنجاکه رابطه معناداری بین معاملات با اشخاص وابسته و مدیریت سود وجود دارد، می‌توان نتیجه گرفت که احتمالاً معاملات با اشخاص وابسته، برپایه فرضیه تضاد منافع انجام‌شده و ممکن است موجب از دست رفتن ثروت سهام‌داران شود. بنابراین ممکن است دارایی‌های شرکت به نفع اشخاص وابسته، از تملک شرکت خارج‌شده و مدیر برای سرپوش گذاشتن بر آن، به مدیریت سود اقدام کند. این یافته مطابق با دیدگاه مطرح‌شده توسط سرلک و اکبری (۱۳۹۲) است که بیان می‌کنند رابطه معناداری بین معاملات بین اشخاص وابسته و مدیریت سود است. همچنین نتایج این فرضیه با نتایج حاصل از مطالعات پیشین همچون، مینگ (۲۰۰۳)، جیان و وانگ (۲۰۰۴)، آهارونی، یوان و وانگ (۲۰۰۵)، چنگ و چن (۲۰۰۷) و حبیب، محمدی و ژیانگ (۲۰۱۷) مطابقت می‌کند. همچنین نتایج پژوهش حاضر با بخشی از نتایج پژوهش گوردن و هنری (۲۰۰۵) همخوانی دارد. بر اساس پژوهش گوردن و هنری، فقط برخی از انواع معاملات با اشخاص وابسته، با مدیریت سود در ارتباط است؛ در حالیکه این یافته با نتایج پژوهش کوآن، تاور، راسمین و میچل (۲۰۱۰) مطابقت ندارد. بر اساس پژوهش کوآن و همکاران، رابطه معناداری بین معاملات با اشخاص وابسته و مدیریت سود وجود ندارد.

در فرضیه دو - الف تحقیق، نقش تعدیلی مالکیت دولتی بر رابطه بین معاملات با اشخاص وابسته و مدیریت سود موردبررسی قرار گرفت. نتیجه حاصل از آزمون این فرضیه بیانگر آن است که اثر تعدیلی مالکیت دولتی بر رابطه بین معاملات

با اشخاص وابسته و مدیریت سود رد می‌شود و مالکیت دولتی تأثیری در رابطه این دو متغیر ندارد. این یافته مخالف با دیدگاه مطرح‌شده توسط حبیب، محمد و ژیانگ (۲۰۱۷) هست.

در فرضیه دو - ب تحقیق، نقش تعدیلی عضویت سیاستمداران در هیئت‌مدیره بر رابطه بین معاملات با اشخاص وابسته و مدیریت سود موردبررسی قرار گرفت. نتیجه حاصل از آزمون این فرضیه بیانگر آن است که اثر تعدیلی عضویت سیاستمداران در هیئت‌مدیره بر رابطه بین معاملات با اشخاص وابسته و مدیریت سود تأیید می‌شود و عضویت سیاستمداران در هیئت‌مدیره رابطه این دو متغیر را تعدیل می‌کند. بعبارت دیگر سرمایه‌گذاران می‌بایست هنگام سرمایه‌گذاری در شرکت‌های دارای ارتباطات سیاسی اطلاعات لازم درباره معاملات با اشخاص وابسته و ارتباطات سیاسی را به‌منظور اتخاذ تصمیمات آگاهانه کسب نمایند. این یافته مطابق با دیدگاه مطرح‌شده توسط حبیب، محمد و ژیانگ (۲۰۱۷) معتقد است سیاستمداران از رهگذر ارتباطات سیاسی خود صاحب رانت‌های زیادی می‌شوند و عضویت سیاستمداران در هیئت‌مدیره رابطه بین معاملات با اشخاص وابسته و مدیریت سود را تعدیل می‌کند.

نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد، هنگامی که شرکت معاملاتی را با اشخاص وابسته انجام می‌دهد، مدیریت سود وجود دارد. از آنجایی که ممکن است ماهیت اساسی رویدادهای اقتصادی معاملات با اشخاص وابسته، به‌طور کامل نشان داده نشود و نیز، چنین معاملاتی در جهت منافع سهام‌داران نباشد، بنابراین سهام‌دارانی که در شرکت‌های دارای معاملات با اشخاص وابسته سرمایه‌گذاری می‌کنید، ممکن است متضرر شوند. از این رو، بهتر است سهام‌داران به دنبال راه‌های

دیگری برای مقابله با رفتارهای فرصت طلبانه مدیران باشند تا از منافع مالی خود محافظت کنند. بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر، به سرمایه‌گذاران و فعالان بازار سرمایه پیشنهاد می‌گردد در هنگام اتخاذ تصمیمات سرمایه‌گذاری به ارتباطات سیاسی شرکت‌ها و نقش سیاستمداران در هیئت مدیره شرکت‌ها نیز توجه نموده و آن را به‌عنوان عاملی مؤثر بر رفتار فرصت‌طلبانه مدیران در خصوص معاملات با اشخاص وابسته در مدل‌های تصمیم‌گیری خود لحاظ نمایند. تحقیقات علمی و تجربی غالباً با محدودیت‌هایی مواجه است که به ثبات و روایی یافته‌های پژوهش لطمه می‌زند و تعمیم‌پذیری آن را دچار مشکل می‌سازد. در این پژوهش مطابق با تحقیقات پیشین، متغیرهای کنترلی متعددی که بر معاملات با اشخاص وابسته مؤثر بودند در نظر گرفته و در برخورد مدل لحاظ گردید؛ اما همانند سایر پژوهش‌های تجربی در حسابداری، همچنان احتمال وجود متغیرهای مرتبط حذف‌شده، وجود دارد که می‌تواند بر تعمیم نتایج تأثیرگذار باشد.

منابع

- باباجانی، جعفر، تحریری، آرش (۱۳۹۲). اطلاعات بازار درباره عوامل بنیادی و مدیریت سود، بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، شماره ۱، صص ۳۴-۱۹
- حمیدی، الهام و شعری، صابر (۱۳۹۱). شناسایی انگیزه‌های معاملات با اشخاص وابسته. فصلنامه پژوهش‌های تجربی حسابداری، ۲(۲)، صص ۶۴-۴۹.
- سرلک، نرگس و اکبری، مینا (۱۳۹۲). رابطه بین معاملات با اشخاص وابسته و مدیریت سود. بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، ۲۰(۴)، صص ۸۵-۷۷.
- غیوری مقدم، علی. (۱۳۹۴). تأثیر معاملات با اشخاص وابسته بر هزینه‌های نمایندگی فصلنامه مطالعات تجربی حسابداری مالی، سال ۱۲، شماره ۴۵، صص ۱۳۴-۱۱۵
- کمیته فنی سازمان حسابرسی. (۱۳۸۶). اصول و ضوابط حسابداری و حسابرسی، استانداردهای حسابداری. تهران: انتشارات سازمان حسابرسی.

نجاری، محمدرضا، برزگر، قدرت الله (۱۳۹۴). ارتباط بین ارتباطات سیاسی با سیاست تقسیم سود و معاملات با اشخاص وابسته در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. دومین همایش بین‌المللی مدیریت و حسابداری ایران.

نجفیان، خدیجه، صفری گرایلی، مهدی (۱۳۹۶). معامله با اشخاص وابسته و قابلیت مقایسه صورت‌های مالی: آزمون تجربی نظریه تضاد منافع، حسابداری مدیریت، دوره ۱۰، شماره ۳۵، صص ۹۰-۷۷.

نیکومرام، هاشم، بنی مهد. بهمن. رهنمای رود دشتی. فریدون. کیابی. علی (۱۳۹۲). رابطه بین روابط سیاسی و کیفیت اقلام تعهدی فصلنامه علمی پژوهشی حسابداری مدیریت، ۶ (۱۸)، صص ۳۱-۴۳.

Accounting Standards Committee. (2007). Iran accounting standards. Tehran, Audit organization publication. (In Persian).

Aharony, J. J. Wang, H. Yuan. (2010); "Tunneling as an incentive for earnings management during the IPO process in China", journal of Accounting and Public Policy, 29(1), 1-26.

Arya, a. Glover, j. and sunder, s. (1998). «Earnings management and the revelation principle», review of accounting studies, 3, 7-34.

Bae, K. H., Kang, J. K., & Kim, J. M. (2002), "Tunneling or Value Added? Evidence from Mergers by Korean Business Groups", Journal of Finance, 57, 2695-2740.

BARNA, a, j, Ronen and s. sadan. (1376). Classificatory smoothing of income with extraordinary items. The accounting review, pp. 110-122

Bona-Sánchez, C. Pérez-Alemán, J. & Santana-Martín, D. J. (2014). Politically-connected firms and earnings informativeness in the controlling versus minority shareholders

Boubakri, N. Cosset, J. C. & Saffar, W. (2012). The impact of political connections on firms' operating performance and financing decisions. Journal of Financial Research, 35(3), 397-423.

Brickley, j, linck, j, and coles, j. (1999). "What happens to ceos after them. Retire? / NEW ounting and economics, 16, 317-333

Cahan, s. f. (1992). The affect of antitrust investigasion on discretion iry accruals: a refined test of the polotycal cost Hypothesis, The accounting Review, (January) pp. 77-95

Cheung, Y. L., Jing, L., Lu, T., Rau, P. R., Stouraitis, A. (2009), "Tunneling and Propping up: An Analysis of Related Party Transactions by Chinese Listed Companies", Pacific-Basin Finance Journal, 17, PP. 372-393.

Cheung, Y.L. Rau, P.R. Stouraitis, A. (2006). Tunnelling, Propping and Expropriation: Evidence from Connected Party Transactions in Hong Kong, Journal of Financial Economics 82, 343-386.

Chien, C.Y. Hsu, C. S. (2010). The Role of Corporate Governance in Related Party Transactions, National Yunlin University.

- Choi, J. P. & Thum, M. (2009). The economics of politically-connected firms. *International Tax and Public Finance*, 16, 605–620.
- Choi, J. P. & Thum, M. (2009). The economics of politically-connected firms. *International Tax and Public Finance*, 16, 605–620.
- Crabtree, a.d. Brandon, d.m. and maher, j.j. (2006). The impact of auditor tenure on initial bond ratings. *Advances in accounting*, vol, 22, pp. 97-121
- Dechow, P. M. Sloan, R. G. & Sweeney, A. P. (1995). Detecting earnings management. *The Accounting Review*, 70(2), 193–225.
- Elliot, j. and Shaw, w. (1988). “Write-offs as accounting procedures to manage perceptions”. *Journal of accounting research*, 26, 91-119
- Fama, E, F, (1980). “Agency problems and theory of the firm”, *journal of political economy*, 88 (2), 288-307
- Fisman, R. (2001). Estimating the value of political connections. *American Economic Review*, 91(4), 1095–1102.
- Frye, T. & Shleifer, A. (1997). The invisible hand and the grabbing hand. *American Economic Review*, 87(2), 354–358.
- Fudenberg, k. and tirole, j. (1995). «a theory of income and dividend smoothing based on incumbency rents” *journal of political economy*, 103(1), 75-93
- Ganzach, y. (1996). “anchoring and adjustment, compatibility, and the better understanding of the preference reversal phenomenon”, *journal of behavioral decision making*, 9(2), 112-114
- Godfrey, j. Mather, p. and Ramsay, a. (2003). “earning and impression management in. financial
- Gordan, E. A. Henry, E. and Palia, D. (2004); *Related Party Transactions: Associations with Corporate Governance and Firm Value* “, Retrieved from <http://papers.ssrn.com>.
- Gordan, Elizabeth A. And Elaine Henry. (2005); «Related Party
- Gordon, E. A. & Henry, E. (2005). *Related party transactions and earning management*. Working paper.
- Gordon, E. Henry, E. Palia, D. (2004). *Related Party Transactions: Associations with Corporate Governance and Firm Value*, Rutgers University.
- Graham, j, r. Harvey and rajgopal, s. (2005), the economic implications of corporate financial reporting” *journal of accounting and economics*, vol. 40, no. 1, pp. 3-73
- Guedhami, O. Pittman, J. A. & Saffar, W. (2014). Auditor choice in politically-connected firms. *Journal of Accounting Research*, 52(1), 107–162.
- Gunny, k. (2005), what are the consequences of real earnings management? University of Colorado, working paper.
- Han, j.c.y, and Wong, s. (1998). “Political costs and earnings management of oil companies during the 1990 persian gulf crisis”. *the accounting review*, 73, 103-117
- Hassan, A. & Harahap, S. S. (2010). Exploring corporate social responsibility disclosure: the case of Islamic banks. *International Journal of Islamic and Middle Eastern Finance and Management*, 3(3), 203–227.

- Hassan, T. Hassan, M. K. & Mohamad, S. (2012). Political patronage and firm performance: Further evidence from Malaysia. *Thunderbird International Business Review*, 54(3), 373–393.
- Haw, I, h, qi, d. wu, d. and wu, w. (2005). “market consequences of earning management in response to security regulations in china”, *contemporary accounting horizons*, vol. 7, pp. 1-11
- Healy, p. wahlen, j. (1999). “a review of the earnings management literature and its implication for standard setting”, *accounting horizons*, 13(4), 365-383
- Hepworth, s.r. (1953). Smooth period income, *The Accounting Review*. 12: 32-39
- Houston, J. F. Jiang, L. Lin, C. & Ma, Y. (2014). Political connections and the cost of bank loans. *Journal of Accounting Research*, 52(1), 193–243.
- Hughes, p.j. (1986). “signaling by direct disclosure under asymmetric information”, *journal of accounting and economics*, 8(2), 119-142
- Iatridis, g. and kadorinis, g. (2009). Earnings management and firm financial motives: a financial investigation of UK listed firms”, *international review of financial analysis*, 18, 164-173.
- Jian, M. & Wong, T. J. (2010). Propping through related party transactions. *Review of Accounting Studies*, 15, 70–105.
- Jones, j.j. (1991), “earnings management during import relief investigation”, *journal of accounting research*, 29, 193-228
- Khanna, T. & Palepu, K. (2000). Is group affiliation profitable in emerging markets? An analysis of diversified Indian business groups. *The Journal of Finance*, 55(2), 867–891.
- Kuan, L. Tower, G. Rusmin, R. & Mitchell, J-L.W. (2010). Related Party Transactions and Earnings Management. *Jurnal Akuntansi & Auditing Indonesia*, 14 (2): 93–115.
- Leuz, C. & Oberholzer-Gee, F. (2006). Political relationships, global financing, and corporate transparency: Evidence from Indonesia. *Journal of Financial Economics*, 81, 411–439.
- Li, H. Meng, L. Wang, Q. & Zhou, L. -A. (2008). Political connections, financing and firm performance: Evidence from Chinese private firms. *Journal of Development Economics*, 87, 283–299.
- Ma, L. Ma, S. & Tian, G. (2013). Political connections, founder-managers, and their impact on tunneling in China's listed firms. *Pacific-Basin Finance Journal*, 24, 312–339.
- Marrta, A., Mazzola, P. & Prencipe, A. (2011). Board Monitoring and Earnings Management Pre- and Post-IFRS. *The International Journal of Accounting*, 46 (2): 205–230.
- Melgarejo duran, M. a, (2011). Essays on the firms’ cost of debt and the impact of earnings attributes on analysts’ forecasts. Doctoral dissertation, Purdue University.

- Pfeffer, J. & Salancik, G. (1978). The external control of organizations: A resource dependence perspective. NY: Harper & Row.
- Scott, W. (2009), "financial accounting theory", printice hall, pp. 402-43
- Shleifer, A. & Vishny, R. W. (1998). The grabbing hand: Government pathologies and their cures. Cambridge, MA: Harvard University Press
- Wu, W. Wu, C. & Rui, O. M. (2012). Ownership and the value of political connections: Evidence from China. *European Financial Management*, 18(4), 695–729.